

درآمدی بلاغی بر جمله معترضه در قرآن کریم

محمد مهدی ولی زاده^۱: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم
ابوالقاسم ولی زاده: استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه ارومیه

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۶۷-۶۴
تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۴/۰۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۶/۱۸

چکیده

اسلوب اعتراض، یکی از سبک‌های گفتمانی پر کاربرد قرآن کریم به شمار می‌آید. در این تحقیق با بازخوانی و جستاری تفصیلی در دامنه کتب تفسیری و ادبی، کاربرد وسیع جملات معترضه در قرآن و گونه‌های آن نمایانده شده است سپس با دسته‌بندی منظم و نیز تفکیک جملات معترضه تک غرضی از چند غرضی، اغراض کلی نهفته در آیات شناسایی، بررسی و مستندسازی شده‌اند، آن‌گاه چهار غرض تأکید، دفع خطور ذهنی، تقریر و رد کلام کافران دارای بیشترین کاربرد دانسته شده‌اند. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به چرایی استفاده از سبک بیانی اعتراض در قرآن کریم و نیز حل ابهام عدم تناسب و ارتباط میان آیات معترضه و دیگر آیات است. این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و طی آن ضمن یافتن حدود بیست مورد از اغراض جملات معترضه و بررسی آن‌ها ثابت می‌شود که اطناب حاصل از اسلوب اعتراض در قرآن کریم کاملاً هدفمند و در جای خاص خود بوده و طبق مقتضای حال به کار رفته است و از لحاظ کمی و کیفی بسیار فراتر از اسالیب به کار رفته در متون نظم و نثر عربی است، هم‌چنین از مهم‌ترین عوامل اعجاز ادبی، بیانی و محتوایی قرآن کریم به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: اعتراض در قرآن، اسلوب اعتراض، اغراض اعتراض، آیات معترضه، فوائد جمله معترضه

۱. مقدمه

یکی از وجوه اعجاز قرآن که همواره مورد بحث و گفتگوی قرآن پژوهان و دانشیان بلاغت بوده است، اعجاز بیانی است (جرجانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۰۰؛ خطابی، ۲۰۰۸م، ص. ۲۴؛ بنت الشاطی، ۲۰۰۴م، ص. ۱۰۰؛ معرفت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص. ۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۶۸ و خویی، ۱۴۲۲ق، صص. ۴۴-۴۵) که می‌توان آن را فراگیرترین و مهم‌ترین وجه در حوزه اعجاز دانست (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۸۷). اعجاز بیانی در یک معنای عام، شامل چند جنبه می‌شود: گزینش کلمات، جمله‌بندی، سبک و شیوه بیان و نظم آهنگ قرآن (محمدی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص. ۱۸۷-۲۰۲ و مؤدب، ۱۳۹۰، صص. ۱۶۰-۱۶۷ و سامی محمدشام، ۲۰۰۶م، ص. ۲۹) اما اعجاز بیانی مد نظر به این معناست که نظام ساختاری، اسلوب بیانی و سبک چینی آیات به بهترین نحو و در اوج بلاغت و با ویژگی‌های فوق بشری نازل شده و بی‌نظیر است.

قرآن کریم با اینکه کلام خداوند و کتاب وحیانی است ولی به یک معنا، متنی بشری است چراکه ساختار زبانی آن همان ساختار زبان عربی است اما سبک خاصی که باعث شده اصطلاح زبان بر این متن حمل شود، ریشه در نگرش مفسران دارد و آنها از این سو، به بررسی اغراض بلاغی جملات قرآن روی آورده‌اند (دهقانی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰)؛ بی‌گمان یکی از عناصر اعجاز بیانی قرآن، اغراض بلاغی و اهداف نهفته در آیات قرآن کریم است چرا که ترتیب آیات، توقیفی است.

نظم بی‌مثال و اعجاز بیانی قرآن در گرو شناخت انواع اسلوب‌های بیانی و پیچیده آن بوده و آشنایی و درک صحیح نظم و ربط حاکم بر پیکره قرآن کریم بدون آن امکان پذیر نیست؛ بنابراین مهم‌ترین قدم در یافتن ریسمان منسجم و مرتبط میان آیات، مطالعه قالب‌های گفتمانی زبان‌شناختی است که از آن به انواع اسالیب بیانی تعبیر می‌شود.

شناسایی و تطبیق اکثر اسلوب‌های بیانی قرآن کریم بر عهده دانش بیان و بدیع است، در مواردی نیز با رویکردهای زبان‌شناختی قابل شناخت است.

به جرأت می‌توان بیان کرد که هیچ یک از آیات قرآن خالی از صنعت‌ها و اسلوب‌های بلاغی نیستند و قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان، سرمدمدار تحقق اوج بلاغت در کلام است.

در این راستا، یکی از قاعده‌های کلی حاکم بر پیکره قرآن، اسلوب استطراد است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۲۲۰)؛ فهم صحیح اندیشه‌های اصلی قرآن، وابسته به شناخت اندیشه‌های استطرادی و جدا کردن آنها از یکدیگر است زیرا در پس پرده اندیشه‌های استطرادی، هدف‌هایی نهفته‌اند که پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه، نمایان می‌شوند. اسلوب اعتراض زیر مجموعه قاعده استطراد است و از احکام آن پیروی می‌کند (مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ ب، ص. ۱۶ و سلطانی زنائی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۲). یکی از صنعت‌های بلاغی که به عنوان یک سبک و روش زبانی قرآن شناخته می‌شود، اسلوب

اعتراض است (عبدالرئوف و آزادی، ۱۳۹۰، ص. ۴۳)؛ ابن اثیر می‌گوید: جملات معترضه فراوانی در قرآن کریم وجود دارد و هر کدام مربوط به موضوعی هستند (ابن اثیر، بی‌تا ج ۳، ص. ۳۲). فهم ارزش بلاغی اسلوب اعتراض در گرو تحقق شناخت تفصیلی از اغراض و وظایف آن است چرا که شأن اعتراض، مناسبت با سیاق کلام و مطابقت با مقام و مقتضای حال است البته برخی در صدد برقراری ارتباط و اتصال میان آیات این چنینی بر آمده‌اند تا ناهماهنگی ظاهری را برطرف کنند ولی این تلاش‌ها بی‌فایده بوده و باید در پی اغراض نهفته در جملات معترضه بود. بُعد اغراض اسالیب اعتراض در قلمرو آیات قرآن گسترده‌تر از اغراضی است که در حوزه ادب و به ویژه دانش بلاغت شناسایی شده‌اند چرا که فرمول‌های کلامی کارآمد در ساختارهای نظم قرآن بسیار وسیع‌تر از متون نظم و نثر عربی است (مولایی نیا، ۱۳۸۳ ب، ص. ۱۸۵).

با توجه به شبهه افکنی‌های برخی جاهلان و معاندان که منکر اعجاز بیانی قرآن و مدعی عدم ارتباط و از هم گسیختگی اجزای به هم پیوسته آیات شده‌اند و در پی اثبات تنافی جملات معترضه با نظام ساختاری قرآن هستند، غرض‌شناسی در حوزه جملات معترضه برای پاسخ‌گویی به این نوع شبهات و دفاع از اعجاز بیانی قرآن، بسیار ضروری است.

در این پژوهش با بازخوانی و دست‌بندی خاستگاه‌ها، اغراض و فوائدی که در تفاسیر و نگاشته‌های بلاغی ناظر به آیات یاد شده‌اند کوشش شده تا برتری ادبی و اعجاز بیانی قرآن کریم از جنبه اسلوب اعتراض نمایان شود.

بی‌شک شناسایی و بررسی این اغراض و دانش‌افزایی مستدل در این زمینه، تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن و تفسیر کلام الهی دارد و اسرار بلاغی نهفته آن را روشن می‌سازد و ابعاد جدیدی از افق‌های ناپیدای قرآن و جنبه‌های زیبایی شناختی آن را پیش روی جویندگان معارف قرآن می‌نمایاند و قرآن را به صورت یک پیکره نظام‌مند در راستای هدف تربیتی و هدایتی‌اش به تصویر می‌کشد، هم چنین پاسخی علمی به چراهای روابط آیات در عرصه مناسبت و انسجام ساختاری فراهم می‌آورد چرا که اصلی‌ترین عامل پراکندگی و نامنظم به نظر آمدن آیات، استفاده از اسلوب اعتراض است.

۲. پیشینه تحقیق و نوآوری پژوهش

در زمینه‌ی اسلوب اعتراض در قرآن کریم پژوهش‌های محدودی در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب به انجام رسیده است که بیشتر آن‌ها در کشورهای عربی نگاشته و منتشر شده‌اند. که برخی از این تحقیقات عبارت‌اند از:

اسالیب بیانی قرآن کریم، تحلیل و بررسی اسالیب، جمله‌های معترضه در قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان و کشف، دلالة الجملة الاعتراضیه فی القرآن الکریم، الاعتراض فی القرآن الکریم موقعه و دلالاته فی التفسیر، الاعتراض فی القرآن الکریم، اسلوب الاعتراض فی القرآن الکریم من خلال الکشف، جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم، اسالیب اعتراض در قرآن کریم، اسلوب اعتراض در بلاغت قرآن کریم، الاعتراض فی القرآن الکریم و دلالاته، وظائف الاعتراض و اسالیبه، الوظائف التركيبية للجمل

المعترضه بین لفظین مفردین فی القرآن الکریم.

عوامل نقصان مجموع تحقیقات پیشین عبارت‌اند از: عدم توجه اصلی به اعتراض در خصوص عرصه قرآن، عدم تمرکز بر بررسی اغراض و پرداختن به مباحث جانبی (از جمله بررسی نحوی و بلاغی اعتراض، تفاوت اعتراض با صنعت‌های مشابه، انواع و ساختارهای اسلوب اعتراض، مواضع وقوع اعتراض و ...)، ذکر اندک و محدود اغراض و فراگیر نبودن نسبت به همه جملات معترضه قرآن، جزئی نمودن اغراض با خصوصیت موردی مضمون آیات و عدم ذکر منشأ اعتراض به شکل ضابطه کلی و غرض عام، اکتفا به تطبیق غرض بر یک مثال، قابلیت ادغام بسیاری از عناوین و ... این کمبودها، انگیزه اصلی نگارنده برای ارائه پژوهشی نو در این زمینه شده است؛ متمرکز کردن پژوهش بر اغراض اسلوب اعتراض در خصوص آیات قرآن، ارائه اغراض به شکل ضابطه کلی و نیز افزودن بر اغراض و یافتن بی‌سابقه بیست غرض، از جوه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های هم‌سنخ است. هم‌چنین پرداختن به بیش از ۸۰ نمونه از آیات معترضه، فراگیری و قابلیت تطبیق اغراض مذکور بر اکثر جملات معترضه قرآن و شمول دایره مطالعاتی بر کتب تفسیر و علوم قرآنی شیعه و اهل سنت و تألیفات مرتبط با حوزه اعجاز، نظم و ساختار و سبک‌شناسی قرآن را می‌توان از ویژگی‌های این نوشتار به شمار آورد.

۳. اعتراض در لغت و اصطلاح

اعتراض از ریشه (ع ر ض) مشتق شده و در لغت به معنای عارض شدن و مانع گشتن است مانند تخته چوبی که در رودخانه مانع شود. (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص. ۱۰۸۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص. ۱۶۸). اعتراض از انواع اطناب بوده و در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیشتر در میان یک کلام یا دو کلامی که معنایی به هم پیوسته دارند آورده شود و محلی از اعراب نداشته باشد و به شرطی که برای دفع ایهام نباشد (ابن جنی، ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص. ۳۳۵؛ ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص. ۵۰۶؛ تفتازانی، ۱۴۱۶ ق، ص. ۲۹۶ و تفتازانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۷۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص. ۱۲۸) البته لازم نیست در میانه کلام واقع شود بلکه حتی اگر در پایان کلام بیاید نیز مصداق اسلوب اعتراض خواهد بود لذا شامل برخی صور تذییل هم می‌شود (مغربی، ۱۴۱۲ ق، ص. ۲۴۶). در قرآن کریم نیز آیات تقطیعی که دو شرط پیوستگی نزولی و موضوعی را ندارند و در سیاق آیات نمی‌گنجد و دارای معنایی استقلالی هستند جملات معترضه به شمار می‌آیند (پیروزفر، ۱۳۹۲، ص. ۸۶).

۴. کاربرد جمله معترضه در قرآن

در قرآن کریم، نزدیک به شش صد بار از اسلوب اعتراض استفاده شده است که حجم گسترده‌ای از آیات را فرامی‌گیرد. موارد کاربرد اسالیب اعتراض از نظر جایگاه وقوع را با یک دسته‌بندی منظم، می‌توان به ده نوع غالبی تقسیم کرد:

میان شرط و جواب؛ مانند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَلَنْ تَفْعَلُوا» فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُوتُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره/ ۲۴) و مانند «إِذَا بَلَلْنَا آيَةَ مَكَانٍ آيَةً - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُبْرَأَل - قَالُوا أَنَا أَنْتَ مُفْتَرٍ» (نحل/ ۱۰۱) و مانند «فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّيِّءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالِیْهَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - فَبِوَعْدِ اللَّهِ إِسْرَأِيلَ إِذْ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَضَلُّوا سَبِيلَ اللَّهِ فَانصُرْنَا لَعَلَّآنَا نَكْفُرُ» (الرحمن/ ۳۷- ۳۹) میان صفت و موصوف؛ مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ قَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ» (واقعہ/ ۷۵- ۷۶) و مانند: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ الْجَنَّاتِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - مَذْهَبَانِ» (الرحمن/ ۶۲- ۶۴)

میان قسم و جواب؛ مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - وَإِنَّهُ قَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ - إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعہ/ ۷۵- ۷۷) و مانند «فَبَيْسَانَ بِاللَّهِ - إِنْ أَرْتَبْتُمْ - لَا تَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا» (مائده/ ۱۰۶)

میان مبتدأ و خبر؛ مانند: «هَذَا - فَايْتُوهُوَ - حَمِيمٌ وَ عَسَاءَتْ» (ص/ ۵۷) بنا بر احتمال و مانند «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - لَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (اعراف/ ۴۲) و مانند «نَزِيلَ الْكِتَابِ - لَا رَيْبَ فِيهِ - مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سجده/ ۲) بنا بر احتمالی:

میان لولا و فعل؛ مانند: «وَ لَوْ لَا - إِذْ سَمِعْتُمُوهُ - فَلْتَمَّ» (نور/ ۱۶) و مانند «فَلَوْ لَا - إِنْ كُنْتُمْ عَابِدِينَ مَدِينِينَ - تَرْجِعُونَهَا» (واقعہ/ ۸۶- ۸۷).

میان فعل و مفعول؛ مانند: «وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ يَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ - يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» (نساء/ ۷۳) و مانند «وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا - أَنَّهُمْ لَمْ يَلْمِ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ - إِنَّمَا لَمَلِي لَهُمْ» (آل عمران/ ۱۷۸) بنا بر احتمالی:

میان معطوف و معطوف علیه؛ مانند: «وَ إِذْ قُلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارُكُمْ فِيهَا - وَ اللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - فَغَلْنَا أُضْرُوبُهُ بَعْضُهَا» (بقره/ ۷۲- ۷۳) و مانند «فَإِنَّهُ أَرْوَاحٌ مِنَ الضَّالِّينَ وَ مِنَ الْمُعْزِزِينَ - قُلِ الذَّكْرَيْنِ حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيْنِ ... وَ مِنَ الْأَيْلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» (انعام/ ۱۴۳- ۱۴۴).

میان حال و ذوالحال؛ مانند: «أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ - أَسِحَّرَ هَذَا - وَ لَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ» (یونس/ ۷۷) و مانند «وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - آمِنِينَ» (یوسف/ ۹۹).

میان بدل و مبدل منه؛ مانند: «وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ - إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا - إِذْ قَالَ لِأَيُّهُ بِآيَاتِ» (۴۱- ۴۲/ مریم) و مانند «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ - أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ - الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» (رعد/ ۲۸- ۲۹).

میان مستثنی و مستثنی منه؛ مانند: «لَقَدْ عَلِمْتِ الْجَنَّةَ إِنْهُمْ لَمَحْضُرُونَ - سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ - إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات/ ۱۵۸- ۱۶۰) و مانند «قُلْ إِيَّيْ لَمْ يَلْمِكُمْ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا - قُلْ إِيَّيْ لَمْ يَجْرِبْنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أُجِدَّ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا - إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ» (جن/ ۲۱- ۲۳).

هم چنین جمله معترضه به شکل ها و ساختارهای گوناگونی به کار برده شده است؛ گاهی اسمیه گاهی فعلیه، گاهی یک جمله گاهی چند جمله تا بیش از بیست جمله^۱ و ... که همگی نمایانگر اسلوب بی مانند قرآن، فراگیری اسلوب اعتراض و هماهنگی خاص در جمع میان اندیشه‌های اصلی و استطرادی است.

بدون تردید، قرآن کریم با دارا بودن بیش از شش صد مورد از انواع سبک اعتراض مانند اعتراض

۱. مانند آیات ۴۴ تا ۵۵ الرحمن؛ ۴۴ هود؛ ۴۱ تا ۴۴ فصلت؛ ۹۵ تا ۹۷ اعراف؛ ۷۵ و ۷۶ مریم؛ ۱۸ تا ۲۳ عنکبوت و ۴۶ تا ۴۸ زمر.

تصدیری (آغاز کلام)^۱، تزییلی (پایان کلام)^۲، میانی، جمله‌ای، میان داستانی^۳، اعتراض در اعتراض^۴، اخباری و انشایی^۵، زیباترین تابلوی هنری را در این حوزه ترسیم کرده است (مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ الف، ص. ۴۳۴).

۵. اغراض جملات معترضه

در قرآن کریم، در موارد فراوانی از اسلوب اعتراض استفاده شده است؛ برخی از آن‌ها مورد اتفاق علما است ولی در دسته‌ای دیگر اختلاف وجود دارد. هر یک از این جملات در مقامی خاص به کار برده شده و از روی هدف و غرضی مشخص از جانب مبدأ وحی، معترض می‌شوند؛ لذا هر مورد حامل معنا و مفهومی مستقل هستند. هر جمله معترضه‌ی قرآن در جای خاص خود قرار گرفته و با نظمی خاص در یک پیکره هماهنگ سامان یافته به طوری که اگر حذف شود بخشی از کلام ساقط شده است هر چند مقصود اصلی متکلم بدون آن تمام باشد.

با کاوش تفصیلی در کتب ادبی، تفسیر و علوم قرآنی و نیز شناسایی جملات معترضه قرآن کریم و تطبیق آن‌ها، اغراض و فوائد گوناگونی یافت می‌شود که روزه‌های پنهانی از درک معارف والای قرآن را پیش روی جوینده می‌گشاید و روند هدایتی و تربیتی خداوند در قرآن را تأیید می‌کند؛ در این بخش که رسالت اصلی نوشتار حاضر است با سعی بر شناسایی جملات معترضه قرآن و قرار گرفتن در فضای نزول آیات، خاستگاه‌های کلی خداوند در استفاده از اسلوب اعتراض استخراج و معرفی شده‌اند.

اغراض و فوائد یادشده در این بخش، مهم‌ترین و پر کاربردترین موارد در آیات هستند و شمارش این تحقیق هر گز به معنای حصر در این موارد نیست؛ البته نگارندگان بسیاری از اغراض ذکر شده از سوی محققان را نپذیرفته و آن‌ها را جزئی و موردی می‌دانند.

۵-۱. ایجاد روحیه و امید برای پیامبر و مؤمنان

ایجاد روحیه، اصلی‌ترین روش تحکیم گرایش شناخته می‌شود چرا که تبلیغ دین بدون ایجاد زمینه روحی، کاری بیهوده است و تأثیر چندانی ندارد (نگارش، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۰). در این روش، خداوند با دل‌داری دادن و آماده کردن نفس پیامبر و تقویت امید و بازسازی روحیه مؤمنان، آن‌ها را در برابر انکار و خصومت‌های کافران، استوار و مستحکم می‌سازد و در مسیرشان پایبند می‌کند؛

۱. مانند «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةَ يَتْلُوهُنَّ وَمَكَى بِاللَّهِ سَهِيداً» (نساء/۱۶۶) و «وَلَقَدْ أَسْرَفْتُمْ بِرُؤْسِكُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ فَمَا كَانَ مِنَ الَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام/۱۰)

۲. مانند «وَكَانَ اللَّهُ بِهَيْمٍ عَلِيمًا» (نساء/۳۹) و مانند «وَكَانَ اللَّهُ عَلِيَّ كُلِّ شَيْءٍ مُخْتَدِرًا» (کهف/۴۵) و مانند «وَهَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (حج/۲۴) و مانند «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (نساء/۴۷)

۳. مانند «أَفَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (هود/۳۵) و «وَإِذْ قَالَ لِقَمَّانَ لِأَخِيهِ وَهُوَ يَعْطَاهُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... وَ وَصِيَّتَا الْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهِيَ عَالِيٌّ وَهِيَ...» (لقمان/۱۳ و ۱۴) و «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَطْفِئِي - وَ غِيضُ الْمَاءِ - وَ قَضِي الْأَهْرِ - وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ - وَقِيلَ نَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/۴۴)

۵. مانند «... ادعوا ربكم تضرعاً وخفية» (اعراف/۵۵) و «... (توبه/۹۸)

مانند «وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (مائده/۴۱) که به این منظور آمده تا بیان کند هر امری از خدا و به سوی اوست؛ لذا جایی برای حزن پیامبر باقی نمی ماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵ ص. ۳۴۰ و سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص. ۲۴۰) و آیات «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/۲۳) که به پیامبر به خاطر تمسک کافران به دین اجدادشان سرسلامتی می دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۵، ص. ۲۳۴) و آیات «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (بقره/۲۷۲) و «لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ إِنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قَرَأْتَهُ» (قیامه/۱۷) که با قطع ادامه خطاب مؤمنان و روی آوردن به پیامبر، قلب وی را مطمئن کرده و به او روحیه می دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۶۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص. ۳۹۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص. ۵۳۹ و ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص. ۲۶۴). و آیه «وَمَا خَطَبْنَاكُمْ أَعْرَفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (نوح/۲۵) که کلام خداوند در میان سخنان حضرت نوح علیه السلام است تا به پیامبر امید دهد که عاصیان بدون درخواستی از جانب نوح علیه السلام، عقاب شدند (جمیل محمد، ۲۰۱۷ م، ص. ۱۰۲) و آیه «وَ إِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (عنکبوت/۱۸) که در میان حکایت حضرت ابراهیم، برای دلداری دادن به پیامبر اکرم و مؤمنان در برابر لجاجت های جاهلی آمده است (زمخشری و ابن عاشور و مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ ب، ص. ۲۱۱) و آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره/۱۱۹) که در میان احوال مشرکان و اهل کتاب آمده تا خاطر پیامبر را از عدم ایمان آنها آسوده کند تا تأسف نخورد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص. ۶۷۳) و آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران/۱۲۸) که تأثیر زیادی در آماده سازی مؤمنان برای جنگ و سختی دارد و به انقطاع آنها به سوی خداوند می افزاید زیرا بیانگر آن است که تمام امور متعلق به خداست و چیزی به دست شما نیست (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص. ۴۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص. ۹ و سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص. ۲۹۶).

۲-۵. پاسخ خداوند به کلام کافران و ردّ اندیشه آنان

از روش های ویژه قرآن به به منظور هدایت، داوری قاطع نسبت به ادعاها و اندیشه های باطل است لذا در مقابل کافران و منافقان، بالحنی کوبنده به روشنگری می پردازد و منفعلانه برخورد نمی کند از این واکنش به ابطال، تکذیب، نفی، پاسخ، رد، و دفع تعبیر می شود. مانند آیه «قُلْ إِنْ أَلْهَىٰ هُنَىٰ اللَّهِ» (آل عمران/۷۳) که پاسخ به فرافراز «آمَنُوا بِالْبَلَىٰ...» (آل عمران/۷۲) و رد کید و حيله کافران است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص. ۳۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۷۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص. ۲۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص. ۱۹۲) و آیه «وَ مَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» (هود/۱۰۴) که در پاسخ به منکران بعث است که تکذیب را موجب تعجیل بعث می دانستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص. ۳۲۹) و آیه «سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل/۵۷) که در رد مضمون «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ» آمده است و خداوند را از چنین نسبتی منزّه می دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۳، ص. ۱۴۷) و مانند «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» (اسراء/۵۶)

۱. برخی اعتراض در این آیه را به غرض تنزیه دانسته اند (برای نمونه: مطول، ص. ۲۹۶؛ مختصر المعانی، ص. ۱۷۹؛ شروع التلخیص، ج ۳، ص. ۴۳۸؛ الاتقان، ج ۲، ص. ۱۲۸؛ البرهان، ج ۳، ص. ۵۷؛ الطراز، ج ۲، ص. ۱۷۰ و علم المعانی، ص. ۱۹۴) در حالی که تنزیه، معنای واژه سبحانه است نه غرض کلی اعتراض که در پی آن هستیم.

که در پاسخ به کسانی است که مقرب بودن عبادت بت‌ها را عذر می‌آورند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۱۴، ص ۱۱۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ق ۱۳، ص ۱۲۷) و مانند «وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ» (یس/۲۸) که در رد گمان مکذبان آمده و بیان می‌کند که شأن عاصیان کمتر از آن است که خداوند جنود را نازل کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۲۲، ص ۲۱۹) و آیه «قُلْ لَوْ كَان مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَىٰ نَبِيِّ الْعَرْشِ سَبِيلًا» (اسراء/۴۲) که بیانگر آن است که تعدد آلهه مطابق با واقع نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۱۴، ص ۸۹).

۵-۳. دفع توهم و شبهه

از عواملی که باعث از بین رفتن یا کم‌رنگ شدن بینش می‌شود، شبهه و توهم است؛ گاهی با بیان مطالب در زمینه اندیشه اصلی، توهم یا شبهه در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. خداوند در این مقام، پیش دستی کرده و اقدام به دفع آن می‌کند تا این توهم مانع از اثر اندیشه اصلی نشود. این روش هم در مورد مؤمنان و هم در مورد کافران به کار می‌رود مانند آیه «وَ عَرَّضْنَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (انعام/۱۳۰) که به چرایی عدم پذیرش حق با وجود اطلاع از اتیان رسل و انذار به قیامت پاسخ می‌گوید و آنان را مبتلا به غرور و ظلمت قلب می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق ۷، ص ۳۵۵) و مانند آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره/۱۶۳) که بنا بر احتمالی معترضه است و برای دفع توهم وجود إله غیر مستحق عبادت آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ق ۱، ص ۴۲۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ق ۱، ص ۳۹۵) و مانند آیه «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه/۶) در میان آیات برائت آمده تا بگوید: دعوت پیامبر و همه وعد و وعید و انذار و بشارت‌ها و اعلام برائت به خاطر نجات دادن از شقاوت و هدایت کردن به رشد و سعادت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق ۹، ص ۱۵۳) و مانند «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ» (مؤمنون/۴۳) که به پرسش برآمده از آیات قبل و بعد درباره مدت عمر دادن و زمان انقراض پاسخ اجمالی می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۱۸، ص ۵۰) و مانند آیه «إِن أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا» (احزاب/۵۰) که ذکر شرط، توهم و جوب قبول نکاح که در زمان جاهلیت معمول بوده را دفع کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ق ۴، ص ۲۳۵ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۲۱، ص ۲۹۴) و مانند آیه «إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ - قَالُوا أَتَمَّا أَنْتَ مُفْتَرٍ» (نحل/۱۰۱) که بنا بر احتمالی به چرایی تبدیلی حکم پاسخ می‌دهد یعنی حکمت آن را خدا می‌داند و معنا را در برابر کافران، استوارتر می‌کند تا شبهه دشمنان را رد کند (زرکشی، ۱۹۸۰، م ۳، ص ۵۹؛ جوزیه، ۱۳۸۸، ق ۶، ص ۲۲۳؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳، ب، ص ۲۰۶؛ جمیل محمد، ۲۰۱۷، م ۳، ص ۹۹ و ممتحن، ۱۳۸۷، ص ۶۸) و مانند آیه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَرْجَةً - وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ» (نساء/۹۵) که برای دفع توهم محروم شدن مفضول آمده است، یعنی خداوند به هر دو گروه پاداش می‌دهد و تفاوت در کمی و زیادی است (طنطاوی، ۱۹۹۷، م ۳، ص ۲۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ق ۳، ص ۱۸ و جمیل محمد، ۲۰۱۷، م ۹۷) و مانند آیه «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّهِمٍّ خَالِدُونَ لَا يَفْتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ - وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» (زخرف/۷۴-۷۶) که دفع توهم زیاده روی در کیفر آنها و نفی رقت بر آنهاست (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق ۲۵، ص ۲۹۲ و جمیل محمد، ۲۰۱۷، م ۱۰۱) و مانند «وَ لَا تَسْتَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/۱۳۴) که برای دفع توهم و قطع طمع مخابان از بهره بردن از

حسنات گذشتگان آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۸۹ و خفاجی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۰۲) و مانند «وَ كُنَّا فَاِٰلِیْنَ» (انبیاء/۷۷) که عجیب و بعید شمردن تسبیح کوه‌ها و پرندگان را برطرف می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷، ص ۸۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۵۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۷۹).

۴-۵. تقریر و حق دانستن اندیشه اصلی ما قبل

تقریر، یکی از روش‌های تحکیم شناخت است و ابزار خاصی ندارد. از این روش همواره به خاطر تثبیت مطلب و تأیید آن استفاده می‌شود؛ مانند آیه «وَ اٰتٰوْا بِهٖ مُّشٰبِهًا» (بقره/۲۵) در میان اوصاف بهشت و پس از سخن بهشتیان: «قَالُوْا هٰذَا الَّذِیْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلِ» (بقره/۲۵) آمده تا آن را تقریر کند و نگرانی مخاطب از یکی بودن نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیوی را برطرف کند (ابن ابی الاصبیح، ۱۹۷۵ م، ص ۲۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۱؛ مشهدی، ۱۳۶۸ ق، ج ۱، ص ۲۷۷ و زرکشی، ۱۹۸۰ م، ج ۳، ص ۵۷) و مانند آیه «وَ اللّٰهُ لَا یُحِبُّ الظّٰلِمِیْنَ» (آل عمران/۱۴۰) که میان دو تعلیل واقع شده است و به خاطر تنبیه این نکته آمده که خداوند ظالمان را یاری حقیقی نمی‌کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۸۴ و مظهری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۴۶) و مانند «فَلِیْ اٰیٰتِیْ هٰدِیٰتٍ رَبِّیْ لِیْ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ دِیْنًا قَبِیْلاً اِبْرٰهَیْمَ حَنِیْفًا - وَ مَا كُنَّا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ» (انعام/۱۶۱) که بنابر احتمالی برای تقریر موحد بودن حضرت ابراهیم آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۱۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۱۰ و جمیل محمد، ۲۰۱۷ م، ص ۹۸) و مانند «قَالُوْا تَاٰلِیْهِ - لَقَدْ عَلَّمْتُمْ مَا جِئْتُمْ بِفِی الْاَرْضِ» (یوسف/۷۳) که تقریر برائت برداران یوسف از فساد و سرقت است؛ آنها از آگاهی شاکیان بهره می‌گیرند تا نتوانند منکر شوند (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۴۲؛ زرکشی، ۱۹۸۰ م، ج ۳، ص ۵۷ و علوی یمنی، ۱۹۱۴ م، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسینی، ۱۴۲۹ ق، ص ۵۰۶ و حواسیری، ۲۰۰۶ م، ص ۱۳۶) و مانند «وَ هُوَ الْحَقُّ» (انعام/۶۶) که بنابر احتمالی معترضه است و به خاطر تقریر قدرت بر بعث عذاب و تأکید اوج انحراف کافران آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۱۴۹) و مانند «وَ جَعَلُوْا اَعْرَۡةَ اَهْلِهَا اٰذْلَةً - وَ كَذٰلِكَ یَفْعَلُوْنَ» (نمل/۳۴) که تقریر و تحکیم کلام ملکه سبأ است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۹ و ج ۳، ص ۳۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ زرکشی، ۱۹۸۰ م، ج ۳، ص ۵۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۱۹۳) و مانند آیه «ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ اِذَا رَجَعْتُمْ - ثَلَاثًا عَشْرَةً کَامِلَةً» (بقره/۱۹۶) که طبق احتمالی برای تثبیت موضوع گذشته یعنی مجموع سه روز و هفت روز است.

۵-۵. تأکید

از آنجا که خداوند در ادبیات تربیتی به دنبال حرکت دادن مخاطب است؛ لذا در مقام تعلیم به تأکید روی می‌آورد تا او را متوجه اهمیت مسأله کند. اغراض فرعی متعددی می‌تواند بر این روش مترتب شود. البته با توجه به سیاق آیات، همه تأکیدها در قالب اعتراض، به خاطر بینش مؤمنان نیست بلکه گاهی خداوند برای کافرانی که قابلیت هدایت دارند به کار می‌گیرد.

به گفته محققان قرآنی و بلاغی، از عمده‌ترین اغراض اعتراض، تأکید است و در قرآن کریم برای این جهت بیشتر به کار گرفته شده تا جایی که زرکشی گفته است: اعتراض یکی از اقسام تأکید است (زرکشی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۵۶) و ابن جنی تنها مجرای اعتراض را تأکید دانسته است (ابن جنی، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۳۶)؛ هم چنین ابن اثیر می‌گوید: هر یک از جملات معترضه قرآن، مبالغه در معنا را افاده می‌کنند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲)؛ مانند «وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِأَعْدَائِكُمْ» (نساء/۴۵) که تأکید بر عداوت و حسد دشمنان می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۶) و یا آیه «سَخَّرَ هَذَا» (یونس/۷۷) که برای تأکید انکار و محال شمردن آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵۴ و ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۱۶۸) و آیه «أَنْذِرْتُمْ» (مریم/۳۹) که بنا بر احتمالی برای تأکید غفلت و ضلالت آن‌ها آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۱۲) و آیه «وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» (نجم/۳۱) که بنا بر احتمالی معترضه است و علم الهی و سلطه او بر کفیر بدکاران را تأکید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۷۱ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۶۰) و آیه «لَمْ يَقُولُوا افْتَرَاهُ قُلْ لَنْ أَفْتَرِيَهُ فَعَلَّىٰ إِجْرَامِي» (هود/۳۵) که در میان تفاسیل قصه که مجهول‌اند و داعی انکار منکران است آمده و انکار آن‌ها را تأکید می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۵۳) هم چنین از روی تأسف بر کمال عناد آنان است یعنی با اینکه پیامبر چیزی جز نصیحت نگفته است تهمت می‌زنند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۴۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۱۹) و مانند آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّبِيِّ» (طه/۵۴) که برای تأکید دلایل پیش گفته بر وجود وحدانیت صانع آمده و آن‌ها را در یک آیه جمع نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۳۴) و مانند «وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مؤمنون/۷۲) که تأکید فراز «فَخَرَجَ بِرَبِّكَ خَيْرٌ» (مؤمنون/۷۲) است^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۵۴ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۸۰) و مانند آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ» (جن/۲۲) که برای تأکید عدم قدرت پیامبر آمده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۳۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۵۴ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۷۵) و مانند «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ - حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ» (لقمان/۱۴) که تأکید بر فرد خاصی پس از ذکر عام است تا به حرمت مادر و شکرگزاری او توصیه آید کند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۸۵؛ تفتازانی، ۱۴۱۶، ج ۲۹۷؛ مغربی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۵؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۵۵؛ زرکشی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۵۸؛ مدنی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۳۷؛ علوی یمنی، ۱۹۱۴، ج ۲، ص ۱۷۱؛ عباس حسن، ۱۹۸۹، ص ۵۰۳) و مانند «عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» (حجرات/۱۱) که با بیان حالت غالبی حياء نفس مسخره کننده را بر می‌انگیزد و مفید مبالغه در نهی فراز «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (حجرات/۱۱) است^۲ (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۲۰۶) و مانند «أَلَيْسَ لِكُلِّ الذَّكَرِ وَ لَهُ الْأُنثَىٰ» (نجم/۲۱) که میان دو مفعول آمده تا بنا بر احتمالی مبالغه در انکار را افاده کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۰۹).

۱. بیضاوی این فراز را تقریر خیریت دانسته (انوار التنزیل، ج ۴، ص ۹۲) ولی به نظر می‌رسد تقریر خداوند کلام خودش را معنا ندارد بلکه تأکید جدا دارد.

۲. بسیاری از مفسران بر این باورند که این فراز علت نهی است (کشاف، ج ۴، ص ۳۶۸؛ انوار التنزیل، ج ۵، ص ۱۳۶؛ روح المعانی، ج ۱۳، ص ۳۰۴ و العیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۲).

۶-۵. ترغیب

روش ترغیب برای ایجاد انگیزه به ایمان و اطاعت به کار می‌رود و مخاطب را تحریض و تشویق می‌کند؛ مانند آیه «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِعِكُمْ» (بقره/۵۴) که حضرت موسی برای تحریض قومش بر توبه در سخنش آورده است (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص. ۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص. ۲۶۱) و مانند آیه «لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعراف/۴۲) که برای ترغیب به اکتساب جنت آمده به این بیان که ایمان و عمل صالحی که به بهشت برساند، امر سختی نیست تا مبادا انگیزه و امید خود را از دست بدهند^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص. ۱۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص. ۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص. ۳۵۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۵، ص. ۲۷۳) و مانند آیه «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (عبس/۱۲) که به پاسداری از حریم مقدس و عمل به اصول آن ترغیب می‌کند، انسان‌های غافل را بیدار می‌کند و به هدایت‌های فطری سوق می‌دهد طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص. ۲۰۱؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ الف، ص. ۲۱۸)

۷-۵. تعلیل و استدلال و توجیه

یکی از روش‌های شناختی قرآن، ارائه دلیل بر بینش است؛ استدلال‌های موجود در آیات گرچه در ظاهر، منطقی و مرتبط نیستند ولی اثر تربیتی بینشی آنها بسیار فراتر از استدلال‌های منظم منطقی است. مانند «بَنَاتِي هُنَّ» (هود/۷۸) که بنابر احتمالی معترضه بوده و علت «هُؤَلَاءِ أَطَهَرُ لَكُمْ» (هود/۷۸) است^۲ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص. ۳۰۳) و مانند آیه «خُنُّ تَرْزُقُكُمْ وَ أِيَّاهُمْ» (انعام/۱۵۱) که علت نهی از قتل فرزندان است تا عذر آنها را برای قتل رد کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص. ۲۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۷، ص. ۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص. ۳۷۵) و مانند آیه «لَئِنْ اللَّهُ لَا يُطْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ» (یونس/۸۱) که علت «لَئِنْ اللَّهُ سَيُطْلِقَهُ» (یونس/۸۱) است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص. ۱۵۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص. ۱۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص. ۱۱۰) و مانند «لَهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى» (اعلیٰ/۷) که برای تعلیل فرافراز «فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعلیٰ/۶-۷) آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص. ۳۱۹) و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص. ۲۴۹) و مانند آیات «مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ لِيَنْبَغُونَ لِأَلْظُنِّ ... هُوَ إِلَهِي جَعَلَ لَكُمْ الْيَلِيلَ لَتَنْسَكُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا» (یونس/۶۶-۶۷) که استدلال بر فساد ظن مشرکان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص. ۹۴ و جمیل محمد، ۲۰۱۷، ص. ۹۹) و مانند آیه «وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» (آل عمران/۳۶) که بنابر احتمالی اگر کلام خداوند باشد، عذر مادر مریم در حزن و تحسرس را بیان می‌کند به این شکل که ذکر بر انثی فضیلت دارد و انثی صلاحیت خدمت در معبد را ندارد و خداوند چنین توجیه می‌کند: جایی برای ناراحتی نیست زیرا ذکر می‌کند که او می‌خواست به مقام این انثی نمی‌رسد.^۳

۱. احتمال می‌رود این اسلوب اعتراض بخاطر دفع توهم ناممکن بودن ایمان و عملی که موجب بهشتی شدن شود باشد و ناامیدی را بر طرف کند.

۲. در ترکیب نحوی فرافراز هؤلاء بناتی هُنَّ اَطهر لکم، وجوه متعددی گفته شده است (روح المعانی، ج ۶، ص. ۳۰۳ و التحریر و التتویر، ج ۱۱، ص. ۳۰۲)

۳. برخی مانند حسینی، غرض از اعتراض در این آیه را تعظیم شأن مولود دانسته است (اسالیب البدیع فی القرآن، ص. ۵۰۵) که می‌تواند غرض فرعی باشد. برخی نیز به معنای اعتدال دانسته اند (جمیل محمد، ۲۰۱۷، ص. ۹۶).

۵-۸. مقایسه

مقایسه، یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی قرآن است، در این روش دو امر متضاد را مقابل هم می‌نهد و به آثار و نتایج هر دو اشاره می‌کند تا مترقی دو طرف را مقایسه کرده و به اختیار خودش برگزیند (اسماعیل زاده و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۴۰). مقایسه باعث ترغیب و انگیزش درونی می‌شود و منشأ آن، تقابل است که موجب فهم کامل مفاهیم سوء و ارزش‌گذاری بر مفاهیم ارزشی می‌شود (فلاح و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۲).

مانند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۷۷) که برای مقابله صفت مدح با ذم آمده به این معنا که صفات مقابل، صفات غیر مؤمنان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص. ۵۵۹) و مانند «وَالَّذِينَ هُمْ يُرِيدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَآثَانًا تَقْوَاهُمْ» (محمد/۱۷) که برای مقابله گروه هدایت با گروه ضلالت آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص. ۸۶) و مانند «أَنَّهُ مَنْ بَاتَ رَهَةً مُجْرَمًا... وَمَنْ بَلَغَهُ مُؤْمِنًا...» (طه/۷۴-۷۶) که در میان قصه ساحران و قصه خروج بنی اسرائیل، عاقبت مؤمن و مجرم را مقایسه می‌کند^۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۶، ص. ۱۵۴).

۵-۹. اشاره به صفت مرتبط الهی

یکی از روش‌های تربیت الهی، ذکر اسماء و صفات در فراز پایانی آیات است؛ خداوند پس از بیان حکم یا واقعه‌ای، برخی از صفاتش را که مرتبط با مطلب پیش گفته است و دارای پیوند معنایی است، بیان می‌کند؛ مانند آیه «إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (انعام/۱۲۷) که بیان می‌کند ترتب خلود بر شرک، به مقتضای حکمت و علم الهی است^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص. ۶۶ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص. ۵۵). از این فرائد به باور نگارندگان، اکثر فرازهای پایانی آیات که با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ» یا «كَانَ اللَّهُ» آغاز می‌شوند جمله معترضه بوده و در مقام تعلیل یا اشاره به صفتی از صفات الهی هستند که مقتضی و مناسب حکم و واقعه پیش گفته است تا به همگان، این صفت الهی را یادآوری کند.

۵-۱۰. تذکر و موعظه

غفلت، یکی از موانع گرایش است که با تذکر، از میان می‌رود؛ تذکر، یکی از روش‌های تربیتی مؤثر قرآن است زیرا با بهره‌گیری از موعظه و مواجهه با وجدان و فطرت، مخاطب را از غفلت بیدار کرده و آگاه می‌کند؛ هم‌چنین عواطف او تحریک شده و قلب او را نرم می‌شود؛ مانند آیه «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُضْيَةً» (اعراف/۵۵) که در میان دلایل وحدانیت خدا برای متذکر شدن قلوب مؤمنان آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص. ۱۳۱) و «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال/۳۳) که خداوند پس از تهدید کافران به عذاب، فرصت را برای توبه آن‌ها غنیمت می‌شمارد و وعده می‌دهد تا در

۱. برخی از مفسران این آیات را در مقام تعلیل دانسته‌اند (روح المعانی، ج ۸، ص. ۵۴۴ و المیزان، ج ۱۴، ص. ۱۸۳). ولی به نظر می‌رسد تنها در صورتی صحیح است که این آیات نیز ادامه سخنان مؤمنان قوم فرعون باشد که بنا بر این احتمال هم معترضه نخواهد بود.

۲. علامه طباطبایی این فراز را مفید تعلیل دانسته است (المیزان، ج ۷، ص. ۳۵۳) ولی به نظر می‌رسد عمل به مقتضای علم و حکمت غیر از علت عمل است.

صورت استغفار، آن‌ها را عذاب نکند (جمیل محمد، ۲۰۱۷، ص. ۹۸) و مانند «وَمَنْ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران/ ۱۳۵) که در میان «اسْتَغْفِرُوا لِنُفُوسِكُمْ» و «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا» آمده تا نسبت به توانایی خداوند بر مغفرت، تنبیه کند و آن را مختص به خدا بداند تا برای تحقق آن زمینه‌سازی کند و از ناامیدی جلوگیری کند (باقلانی، ۱۹۸۶، ص. ۲۱۳؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ق، ج ۳، ص. ۵۹ و مولایی‌نیا، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۲) و مانند «لَيْسَ لَكَ حُدُودٌ إِلَّا اللَّهُ فَلَا تَعْتَدُوهَا» (بقره ۲۲۹) که برای بیان ممنوعیت گرفتن عوض برای طلاق که از حدود الهی است آمده و کبر را یاد کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق، ج ۲، ص. ۳۹۳).

۱۱-۵. تفصیل

در این روش با اینکه مطلب شناختی پیش از این برای مخاطب بیان شده ولی برای اینکه تأثیر گذارتر باشد و هدف از آن حاصل شود، به تفصیل آن با بیان دیگر می‌پردازد. مانند آیه «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ وَابْنُ زَوْجَةٍ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَابِحُجُجٍ لَّا يَخْرِجُ إِلَّا تَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/ ۵۸) که میان فرازهای «كَذَلِكَ نَخْرِجُ الْمَوْتِيَّ» و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا» واقع شده است و تمثیل اخراج موتی به اخراج ثمرات «أَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» را تفصیل می‌دهد؛ چنان‌که احوال انتفاع نباتات از زمین متفاوت است، انتفاع انسان‌ها از رحمت الهی نیز متفاوت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق، ج ۸، ص. ۱۴۲ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۸، ص. ۱۶۱).

۱۲-۵. تعریض و گوشه زدن

تعریض به معنای گوشه‌زنی و سر بسته و به کنایه سخن گفتن است. خداوند در این روش به شکل غیر مستقیم، کافران را دور از انسانیت و فاقد وجدان نشان می‌دهد. مانند آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ إِلَيْكُمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال/ ۲۲) که تعریض به کسانی است که فقط در زبان می‌گویند ما شنیدیم؛ «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (انفال/ ۲۱) (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق، ج ۹، ص. ۶۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۹، ص. ۴۲) و مانند «لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى» (نجم/ ۲۱) که میان دو مفعول آمده تا با مبالغه، تعریض به کافران زند؛ آنچه برای خودتان نمی‌پسندید چگونه به خداوند نسبت می‌دهید؟

۱۳-۵. جاسازی مطلب مهم مستقل

جاسازی مطالب مستقل مهم درباره راهنماشناسی و امامت، یکی از انواع اسلوب اعتراض است. در این روش، جمله معترضه میانی مهم‌تر از اندیشه اصلی دو طرف است ولی از آنجا مربوط به یکی از اساسی‌ترین گزاره‌های دین یعنی امامت و رهبری است؛ لذا به خاطر عدم جلب توجه و مصونیت از دستبرد مخالفان، در میان مطالب عادی پیش پا افتاده جای گرفته است. مانند «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (مائده/ ۳) که بیانگر اكمال دین با اعلان امامت و ولایت است و در میان محرمات اكل واقع شده است^۱ و مانند «إِنَّمَا بُرِيدَ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

۱. به گفته علامه طباطبایی اعتراض این فراز از آیه، تألیفی است نه نزولی یعنی نزولی مستقل از صدر و ذیل آیه دارد و هنگام جمع آوری قرآن در این میان قرار گرفته است (المیزان، ج ۵، صص ۱۶۷-۱۶۸ و ج ۱۶، ص. ۳۱۲). باور به اعتراض در این آیه اختصاصی به شیعه نداشته بلکه بسیاری از

يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/ ۳۳) که دلیل بر عصمت اهل بیت علیهم السلام است و در میان آیاتی که در شأن زنان پیامبرند آمده است^۱ (سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲ و مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۰)، در چنین مواردی، با استفاده از روش مزجی، از برجسته شدن مطالب حساسیت‌زا جلوگیری می‌شود تا از تصرف بشری مصون بماند (فقهی زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷).

۵-۱۴. تفخیم و تعظیم

تعظیم و بزرگنمایی، یکی از ابزار تأکید است؛ غرض اصلی از بزرگنمایی، نشان دادن اهمیت مسأله در حوزه بینش و به راه انداختن موتور محرک انسان در حوزه رفتار است. هم‌چنین در این روش، بزرگنمایی و تصویر ابهت نامعلوم، صورت هولناکی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و او را به ترس وامی‌دارد.^۲ مانند «فَلَا أَمْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ قَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ» (واقع/ ۷۵-۷۶) که فراز لو تعلمون میان موصوف و صفت واقع شده برای بزرگنمایی تا اهمیت قسم و مقسم به را برساند^۳ (علوی یمنی، ۱۹۱۴ م، ج ۲، ص ۱۷۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ زرکشی، ۱۹۸۰ م، ج ۳، ص ۵۸ و آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۱۳۶) و مانند «لَقَدْ أَلَّفَ اللَّهُ بُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ - وَ مَا يَنْتَلِي عَلَيْكُمْ فِي الْكِنَابِ فِي يَتَامَى الْيَسَاءِ» (نساء/ ۱۲۷) بنا بر احتمالی معترضه است^۴ و برای تعظیم حقوق یتامی آمده است یعنی انصاف و مراعات در حق یتیمان در نظر خداوند، بسیار مهم و خطیر است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۷۰؛ ابوحنان، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مظهري، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۲، ص ۲۳۸) و مانند «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ» (همزه/ ۵) که تفخیم و بیان شدت امر حطمه‌ی و عذاب الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۱۸؛ مظهري، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص ۳۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹).

۵-۱۵. تویخ

تویخ به معنای ملامت، سرزنش کردن و نکوهش است؛ این واکنش ناشی از عملکرد غلط انسان است و ناظر به جهتی است که در مسیر نادرست و خارج از حد اعتدال به کار گرفته می‌شود. مانند آیه «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٌ تَنْظُرُونَ - وَ خُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ - وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (واقع/ ۸۳-۸۵) که نشان دهنده تویخ کافران به خاطر عدم باورشان به پروردگار است (ممتحن، ۱۳۸۷، ص ۶۹) و مانند آیه «وَ مَا لَكُمْ لَا تَوْشُونَ بِاللَّهِ» (حدید/ ۸) مظهري، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۱۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۴، ص ۱۴۰).

۱. مفسران اهل سنت نیز اعتراض را پذیرفته اند هر چند غرض از اعتراض را مرتبط با مجرمات مذکور در صدر آیه دانسته اند نه مربوط به ولایت پس از رسالت (ر.ک: کشاف، ج ۱، ص ۶۰۵ و مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۹ و البحر المحیط، ج ۴، ص ۱۷۶ و روح المعانی، ج ۳، ص ۲۳۴ و انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۵ و التحریر و التئویر، ج ۵، ص ۲۸).

۲. در مقابل، مفسران اهل سنت این فراز را مربوط به هسمران پیامبر دانسته اند و گفته اند استیناف و تعلیل برای امر و نهی آنان است (روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۹۳ و انوار التنزیل، ج ۴، ص ۲۳۱ و التحریر و التئویر، ج ۲۱، ص ۲۴۵).

۳. زمخشری می‌گوید: تویخ شیء پس از ابهام، مفید تفخیم شأن آن می‌شود (کشاف، ج ۴، ص ۱۶۷).

۴. برخی اعتراض در این آیه را برای تهویل دانسته اند (جواهر البلاغه، ص ۱۸۶).

۵. احتمالات متعددی در ترکیب نحوی این فراز گفته شده است (روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۴ و المیزان، ج ۵، ص ۹۹).

ص. ۱۶۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص. ۳۳۴) و مانند «إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ» (نحل/ ۱۰۱) که توییح و تعریض به کافران بخاطر نابخردی و حرمت شکنی آنها نسبت به پیامبر اکرم است^۱ (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۰، ص. ۲۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص. ۴۶۶).

۱۶-۵. تخویف و تهویل

از این روش برای ترساندن استفاده می‌شود که غالباً با اذار و وعید صورت می‌گیرد؛ این غرض گاهی به خاطر طرد و راندن مخاطب و گاهی به خاطر دور ساختن از معصیت به کار گرفته می‌شود؛ مانند آیات «هَذَا - وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَاتٍ يَحْتَمُّ بِضُلُوْبِنَا - فَيَنْسُ الْيَمَاهِد» (ص/ ۵۵-۵۶) (مولایی نیا، ۱۳۸۳ ب، ص. ۲۱۱) و مانند آیات «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ قَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ» (واقع/ ۷۵-۷۶) بنابر قولی (هاشمی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۶) و مانند آیه «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ» (همزه/ ۵) که برای تهویل حطمه آمده است یعنی از اموری نیست که پیامبر توان درک آن را داشته باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص. ۴۶۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۰، ص. ۴۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص. ۳۵۹).

۱۷-۵. نفرین

در روش لعن و نفرین، خداوند نفرت خود را نسبت به کافران معاند ابراز می‌دارد و آنها را از خود طرد می‌کند؛ مانند آیه «وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَزِيْضُ بِكُمْ الْأَوْلِيَاءَ - عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوْءِ» (توبه/ ۹۸) (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص. ۳۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص. ۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص. ۷ و طنطاوی، ۱۹۹۷ م، ج ۶، ص. ۳۸۸ و ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص. ۱۸۹) و مانند «فَقَتِلْ» (مدثر/ ۱۹) که از روی تعجیب به کار رفته است و نفرین می‌کند (مظهری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص. ۲۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص. ۲۸۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص. ۸۷) و مانند «عَلَّتْ أَيْدِيَهُمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» (مائده/ ۶۴) که در ردّ اندیشه و گفتار انحرافی یهود و نفرین آنها آمده است.

۱۸-۵. تعلیم

مانند «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (فتح/ ۲۷) که به مؤمنان تعلیم می‌دهد تا هر امر مستقبلی را به مشیت الهی تعلیق نمایند^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص. ۳۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص. ۲۷۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص. ۲۹۰) و مانند «إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ - وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ» (نحل/ ۱۰۷) که بنابر احتمالی، علم مطلق الهی را تعلیم می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۳، ص. ۲۲۸).

۱۹-۵. وعده و بشارت

یکی از روش‌های مهم ایجاد انگیزه، تشویق کلامی یا غیر کلامی است که اغلب با وعده و

۱. ابن عاشور گفته است: تعلیم مؤمنان است نه رد مشرکان (التحریر و التنبؤ، ج ۱۳، ص. ۲۲۸) ولی به نظر می‌رسد سیاق آیه با توییح سازگارتر است.

۲. برخی اعتراض در آن شاء الله را برای قصد تبرک دانسته‌اند (البرهان زرکشی، ج ۳، ص. ۵۷ و معتزک الأقران، ج ۱، ص. ۲۸۱ و سید جمیل، ص. ۱۳۳).

بشارت‌های دنیوی و اخروی صورت می‌گیرد. مدلول زبانی در وعده، انگیزشی است و امید بر آن مترتب می‌شود چون قصد وعده‌گذار و حتمیت آن به مخاطب القاء می‌شود و طلبی که برای واداشتن مخاطب به فعل یا حالتی بود اظهار می‌گردد (عباسی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۶۳)؛ مانند آیه «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (عبس ۱۲) که متضمن وعده نیکوست (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص. ۴۰۸) و مانند آیه «وَلْيُنْزِلَنَّ اللَّهُ مِنْ بَيْنُصْرِهِ» (حج/ ۴۰) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص. ۱۳۹ و مظهري، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۳۰). و مانند آیه «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ» (انعام/ ۱۲۳) که بیانگر وعده پیروزی برای پیامبر و تهدید و وعید مکر برای کفار است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص. ۶۳؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳ م، ج ۳، ص. ۱۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص. ۲۶۴).

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که اغراض متعددی (حدود بیست مورد) در قرآن سبب به کار رفتن جملات معترضه شده است و بر اساس بررسی تطبیقی اکثر آیات معترضه، روشن شد که از این میان، تأکید، دفع خطور ذهنی، تقریر و رد کلام کافران دارای بیشترین استفاده بوده‌اند. از مشاهده یکجای اغراض گرد آمده اسالیب اعتراض قرآن روشن می‌شود که قرآن کریم در اوج اعجاز بیانی-محتوایی است و با استفاده حداکثری از این اسلوب، توانسته پیام‌ها و مفاهیم والای بسیاری را در خود جای دهد. هم‌چنین این نتیجه حاصل می‌شود که پژوهش در این زمینه، بسیاری از شبهات قرآنی ناشی از عدم ارتباط میان آیات را پاسخ می‌دهد و زمینه ساز درک افق‌های ناپیدای زیادی از این کتاب آسمانی است.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الاصبغ (۱۹۷۵ م). بدیع القرآن. مصر: دارالطباعة والنشر.
 ابن اثیر، ضیاء‌الدین (بی تا). المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر. قاهره: دار نهضة مصر.
 ابن جنی، ابوالفتح (۱۹۹۰ م). الخصائص. بغداد: دار الشؤون الثقافية.
 ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ابن هشام، عبدالله (۱۴۱۰ ق). مغنی اللیب. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳ م). تفسیر ابی السعود: ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). البحر المحیط فی التفسیر. اول، بیروت: دارالفکر.
 آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 باقلانی، ابوبکر (۱۹۸۶ م). دلائل اعجاز القرآن. بیروت: دارالبیان.

- بلاشر، رژی (۱۳۶۵). در آستانه قرآن. (ترجمه: محمود رامیار). تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- بنت الشاطی، عائشة (۲۰۰۴ م). الاعجاز البياني للقرآن. قاهره: دارالمعارف.
- بيضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). انوار التنزيل و اسرار التأويل. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- پیروزر، سهیلا (۱۳۹۲). سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۲، ۸۶-۱۰۰.
- فتنازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶). مختصر المعانی. قم: دار الفکر.
- فتنازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۶ ق). المطول. قم: مکتبه الداوری.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲ ق). دلائل العجاز فی علم المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جمیل محمد (۲۰۱۷). الاعتراض فی القرآن الکریم و دلالاته. مجله الآداب و العلوم الاجتماعیه جامعه السلطان قابوس، ۹۱-۱۰۶.
- جوزیه، ابن قیم (۱۳۸۸ ق). التبان فی اقسام القرآن. قاهره: دارالفکر.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴ ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسین عبدالرئوف (۱۳۹۰). سبک شناسی قرآن کریم (الاسلوبیة القرآنیة) (ترجمه: پرویز آزادی) تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حسینی، سید جعفر (۱۴۲۹ ق). اسالیب البدیع فی القرآن. قم: بوستان کتاب.
- حواس پری (۲۰۰۶). وظائف الاعتراض و اسالیبه. جامعه الآداب و اللغات جامعه الجزائر، ۱۳۲-۱۶۱.
- خطابی، ابوسلیمان (۲۰۰۸). ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن (بیان اعجاز القرآن). قاهره: دارالمعارف.
- خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ ق). عنایة القاضی و کفایة الراضی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). البیان فی تفسیر القرآن. اول قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- دهقانی، فرزاد؛ علیزاده منامن، عیسی و شهریاری نسب، سروش (۱۳۹۶). بررسی دیدگاه‌ها درباره نظم قرآن. فصلنامه سراج منیر، ۸(۲۹)، ۳۱-۵۶.
- زرکشی، بدرالدین (۱۹۸۰ م). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالفکر
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
- سامی محمد هشام، حریر (۲۰۰۶ م). نظرات من الاعجاز البیانی فی القرآن الکریم. عمان و اردن: دارالشروق.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اهل البیت.
- سلطانی رنایی، مهدی (۱۳۹۱). اسالیب اعتراض در قرآن کریم. فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، ۹(۱)، ۱۷۱-۱۸۹.
- سلماسی زاده، جواد (۱۳۶۹). تاریخ ترجمه قرآن در جهان. تهران: امیرکبیر.
- سید جمیل (۱۴۱۳ ق). البلاغة القرآنیة المختارة من الاتقان و معترك الأقران. قاهره: دارالمعرفة.
- سید عبدالغفار (بی تا). معجم المصنفات القرآنیة. بیروت: دارالکتب.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق). معترك الأقران فی اعجاز القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.

- شایسته فرد، رحمت (۱۳۹۳). بررسی و نقد اندیشه های یوسف دره حداد. پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق). فتح القدير. دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طنطاوی، محمد (۱۹۹۷ م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: دار نهضة مصر.
- ظافر، نصیرالدین (بی تا). حسن الایجاز فی ابطال الاعجاز. بی جا.
- عباس، فضل حسن (۱۹۸۹ م). البلاغة فنونها وأفانها. عمان: دارالفرقان.
- عتیق، عبدالعزیز (۱۴۳۰ ق). علم المعانی. بیروت: دار النهضة العربية.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزة (۱۹۱۴ م). الطراز المتضمن لأسرار البلاغة. مصر: دار الکتب الخدیویة، المقتطف.
- علی مهدی، زیتون (۲۰۰۹ م). اعجاز القرآن وأثره فی تطوّر النقد الأدبی. بیروت: دارالمشرق.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴). پژوهشی در نظم قرآن. تهران: جهاد دانشگاهی.
- گوستاو، لویون، (۱۳۴۷). تمدن اسلام و عرب. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۹۴). اعجاز قرآن با گرایش شبهه پژوهی. جلد اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مدنی، سیدعلی ابن معصوم (۱۳۸۸ ق). الانوار الربیع فی انواع البدیع. نجف: مطبعة النعمان.
- مشهدی، محمد (۱۳۶۸). کنزالدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- مظهری، ثناءالله (۱۴۱۲ ق). التفسیر المظهری. پاکستان: مکتبة رشدیة.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳ ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: مؤسسه التمهید.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: دفتر نشر اسلامی.
- مغربی، ابن یعقوب (۱۴۱۲ ق). شروح التلخیص: مواهب المفتاح. بیروت: دارالهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ممتحن، مهدی (۱۳۸۷). جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۵، ۵۹-۷۲.
- مؤدب، سید رضا (۱۳۹۰). اعجاز قرآن. قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی.
- مولایی نیا، عزت الله (۱۳۸۳ الف). اسالیب بیانی قرآن کریم. تهران: فرهنگ سبز.
- مولایی نیا، عزت الله (۱۳۸۳ ب). تحلیل و بررسی اسالیب اعتراض در قرآن. پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- نیسابوری، نظام الدین (۱۹۹۶ م). غرائب القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهر البلاغة. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- یحیی اندلسی، عیاض (۱۴۰۷ ق). الشفا بتعریف حقوق المصطفی. عمان و اردن: دارالفيحاء.